

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۹

آیه ۴۱-۴۵

آیه و ترجمه

۴۱ ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون
 ۴۲ قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان
 اءکثرهم مشرکین
 ۴۳ فاقم وجهک للذین القیم من قبل ائن یاتی یوم لا مرد له من الله
 یومئذ یصدعون
 ۴۴ من کفر فعلیه کفره و من عمل صالحا فلانفسهم یمهدون
 ۴۵ لیجزی الذین امنوا و عملوا الصالحات من فضله انه لا یحب الکافرین

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵۰

ترجمه :

۴۱ - فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهائی که مردم انجام داده اند آشکار شده، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید (به سوی حق) بازگردند.
 ۴۲ - بگو در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرک بودند.
 ۴۳ - روی خود را به سوی آئین مستقیم و پایدار کن، پیش از آنکه روزی فرارسد که هیچکس قدرت ندارد آن را از خدا بازگرداند، در آن روز مردم به گروهائی تقسیم می شوند.
 ۴۴ - هر کس کافر شود کفرش بر زیان خود او است و آنها که عمل صالح انجام دهند (پاداش الهی را) به سود خودشان آماده می سازند.
 ۴۵ - این برای آنست که خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند از فضلش پاداش دهد، او کافران را دوست ندارد.

تفسیر :

سرچشمه فساد، اعمال خود مردم است!

در آیات گذشته، سخن از شرک در میان بود و می‌دانیم ریشه اصلی تمام مفاسد فراموش کردن اصل توحید و روی آوردن به شرک است، لذا در آیات مورد بحث نخست سخن از ظهور فساد در زمین به خاطر اعمال مردم به میان آورده، می‌گوید: «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده» (ظهر الفساد فی البحر و البر بما کسبت ایدی الناس).

«خدا می‌خواهد عکس العمل کارهای مردم را به آنها نشان دهد و نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده‌اند به آنها بچشانند، شاید بیدار شوند، و به سوی حق بازگردند!» (لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون). آیه فوق معنی وسیع و گسترده‌ای را پیرامون ارتباط «فساد» و «گناه»

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵۱

با یکدیگر بیان می‌کند که نه مخصوص سرزمین مکه و حجاز است، و نه عصر و زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه به اصطلاح از قبیل قضیه حقیقه است که پیوند محمول و «موضوع» را بیان می‌کند، به عبارت دیگر هر جا فساد ظاهری شود بازتاب اعمال مردم است، و در ضمن یک هدف تربیتی دارد، تا مردم طعم تلخ نتیجه اعمالشان را بچشند، شاید به خود آیند. بعضی می‌گویند: این آیه ناظر به آن قحطی و خشکسالی می‌باشد که به خاطر نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دامان مشرکان مکه را گرفت، باران قطع شد، بیابانها خشکید و خشکیده‌تر شد، و حتی استفاده از صید دریا (دریای احمر) برای آنها مشکل گشت.

به فرض که این سخن از نظر تاریخی صحیح باشد تنها بیان یک مصداق است و معنی آیه را در مسأله ارتباط فساد و گناه هرگز محدود نمی‌کند، نه محدود به آن زمان و مکان و نه محدود به خشکسالی و کمی باران.

از آنچه در بالا گفتیم به خوبی روشن می‌شود بسیاری از تفسیرهای محدود و موضعی که از بعضی از مفسران ذیل این آیه نقل شده به هیچوجه قابل قبول نیست، مثل اینکه مراد از فساد در خشکیها، قتل هابیل به دست قابیل است، و منظور از فساد در دریا غصب کشتیها در عصر موسی و خضر است.

یا اینکه منظور از فساد دریا و صحرا زمامداران فاسدی هستند که همه این مناطق را به فساد می‌کشند.

البته ممکن است یکی از مصداق‌های فساد این چنین افراد بوده باشند که بر اثر دنیاپرستی و مجامله و تن در دادن مردم به ذلت، بر سر آنها مسلط می‌شوند اما مسلماً تمام مفهوم آیه این نیست.

جمعی از مفسران نیز در معنی «فساد بحر» به گفتگو نشست‌اند: بعضی گفته‌اند: بحر به معنی شهرهائی است که در کنار دریا است، و بعضی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵۲

گفته‌اند بحر به معنی مناطق حاصلخیز و پر باغ و زراعت است. ما دلیلی بر اینگونه تکلفات نمی‌بینیم، چرا که «بحر» معنی معروفی دارد که همان دریا است و فساد در آن، ممکن است به صورت کمبود مواهب دریائی و یا ناامنیها و جنگهائی که در دریاها به وقوع می‌پیوست باشد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: حیات دواب البحر بالمطر فاذا كف المطر ظهر الفساد في البحر و البر، و ذلک اذا کثرت الذنوب و المعاصی: «زندگی موجودات دریا به وسیله باران است هنگامی که باران نبارد هم خشکیها به فساد کشیده می‌شود، و هم دریا، و این هنگامی است که گناهان فزونی گیرد»!.

البته آنچه در این روایت آمده بیان یک مصداق روشن از فساد است، و نیز آنچه در رابطه با نزول باران و حیات حیوانات دریائی در این حدیث ذکر شده مسأله‌ای است که دقیقاً به تجربه رسیده که هر وقت باران کمتر ببارد ماهی در دریا کم خواهد شد، و حتی از بعضی از ساحلنشینان شنیدیم که می‌گفتند: فایده باران برای دریا بیش از فایده آن برای صحرا است»!

در زمینه رابطه فساد بر و بحر با گناهان مردم تحلیل‌های دیگری داریم که به خواست خدا در بحث نکات خواهد آمد.

در آیه بعد برای این‌که مردم شواهد زنده‌ای را در مسأله ظهور فساد در زمین به خاطر گناه انسانها با چشم خود بینند، دستور سیر در ارض را می‌دهد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «بگو شما در روی زمین به گردش پردازید، حال امتهای پیشین را جستجو کنید، و اعمال و سرنوشت آنها را مورد بررسی قرار دهید ببینید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند به کجا رسید»؟! (قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل).

قصرها و کاخهای ویران شده آنها را بنگرید، خزائن به تاراج رفته آنها را تماشا کنید، جمعیت نیرومند پراکنده آنها را مشاهده نمائید، و سرانجام قبرهای درهم شکسته و استخوانهای پوسیده آنها را بنگرید. ببینید سرانجام ظلم و ستم و گناه و شرک آنها چه شد؟ ببینید اگر آنها آشیانه مرغان را سوزاندند، چگونه خانه این صیادان نیز به ویرانی کشیده شد؟

آری «اکثر آنها مشرک بودند» (کان اکثرهم مشرکین). و شرک ام الفساد و مایه تباهی آنها شد.

جالب توجه اینکه هنگامی که در آیات قبل سخن از نعمتهای خدا بود، نخست آفرینش و خلقت انسان را مطرح کرد، سپس روزی دادن به او را (الله الذی خلقکم ثم رزقکم) ولی در آیات مورد بحث هنگامی که سخن از مجازات الهی می‌گوید: نخست اشاره به زوال نعمتها بر اثر گناه می‌کند، سپس نابودی و هلاکت بر اثر شرک، چرا که به هنگام بخشش، اول موهبت خلقت است و بعد روزی، و به هنگام باز پس گرفتن، نخست زوال نعمت است و بعد هلاکت.

تعبیر به «اکثرهم مشرکین» با توجه به اینکه این سوره مکی است و مسلمانان آن روز در اقلیت قرار داشتند، شاید اشاره به این است که از انبوه مشرکان نهراسید که خداوند گروه‌های عظیمی از این قبیل افراد را در گذشته هلاک و نابود کرده است، و هم هشدار می‌دهد برای این طغیانگران که سیر در ارض کنند و پایان کار پیشینیان هم مسلک خود را با چشم ببینند. و از آنجا که پسند گرفتن و بیدار شدن، و سپس بازگشتن به سوی خدا، همیشه مفید و مؤثر نیست، در آیه بعد روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده چنین می‌گوید: «صورت خود را به سوی دین و آئین مستقیم و پا بر جا (آئین توحید خالص) قرار

ده، پیش از آنکه روزی فرا رسد که هیچکس قدرت ندارد آن روز را از خدا بازگرداند و برنامه الهی را تعطیل کند، و در آن روز مردم گروه گروه می‌شوند و صفوف از هم جدا می‌گردد گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ (فاقم وجهک للدين القيم من قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله

یومئذ یصدعون).

توصیف دین به «قیم» با توجه به اینکه قیم به معنی ثابت و برپادارنده است در حقیقت اشاره به دلیل این توجه مستمر به دین است، یعنی چون آئین اسلام آئینی است ثابت و مستقیم، و برپادارنده نظام زندگی مادی و معنوی مردم، هرگز از آن منحرف مشو.

و اینکه خطاب را متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند، برای این است که دیگران حساب کار خویش را برسند.

تعبیر به «یصدعون» از ماده «صدع» در اصل به معنی شکستن و شکافتن ظرف است، ولی تدریجا به معنی هرگونه پراکندگی و تفرق به کاررفته است، و در اینجا اشاره به جدائی صفوف بهشتیان و دوزخیان می باشد که هر یک از این دو صف نیز به صفوفی تقسیم می شوند، به تناسب سلسله مراتب درجات بهشتی، و در کات دوزخی.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵۵

آیه بعد در حقیقت شرحی است برای این جدائی صفوف در قیامت، می فرماید: «هر کسی کافر شد کفرش بر زیان خود او است» و وبالش دامنگیر او (من کفر فعلیه کفره).

«و اما آنها که عمل صالحی انجام دادند (پاداش الهی را) به سود خودشان آماده و مهیا می سازند» (و من عمل صالحا فلانفسهم یمهدون).

«یمهدون» از ماده «مهد» (بر وزن عهد) - همانگونه که راغب

در مفردات گفته - در اصل به معنی گاهواره یا محلی است که برای

کودک آماده می کنند، سپس «مهد» و «مهاد» به معنی وسیعتری یعنی

هر مکان مهیا و آماده ای (که نهایت آرامش و آسایش در آن است) گفته

شده است، انتخاب این تعبیر برای بهشتیان و مؤمنان صالح نیز از همین نظر است.

خلاصه اینکه گمان نکنید ایمان و کفر و اعمال زشت و زیبای شما برای خدا اثری دارد، این شما هستید که از آن شاد و خشنود، یا ناراحت و غمگین می شوید.

جالب اینکه: در مورد کفار با همان جمله من کفر فعلیه کفره قناعت کرده ولی در مورد مؤمنان در آیه بعد توضیح می دهد که نه تنها اعمال خود را در آنجا می بینند، بلکه خدا مواهب بیشتری که شایسته فضل و کرم او است به آنها

می بخشد می گوید: «هدف این است که خداوند کسانی را که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده‌اند از فضلش پاداش دهد» (لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات من فضله).

مسلم‌ها این فضل الهی شامل حال کافران نمی‌شود، «چرا که خدا کافران را دوست ندارد» (انه لا یحب الکافرین). بدیهی است که با آنها نیز بر طبق عدالت رفتار می‌کند و بیش از استحقاقشان

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵۶

مجازات نخواهد کرد، ولی فضل و موهبتی نیز نصیبشان نخواهد شد.

نکته‌ها :

۱ - رابطه «گناه» و «فساد»!

بدون شک هر کار خلافی در وضع «جامعه»، و از طریق آن در وضع «افراد» اثر می‌گذارد، و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی می‌شود، گناه و کار خلاف و قانونشکنی همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تاثیر نامطلوب خواهد گذارد، و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می‌شود. «دروغ» سلب اعتماد می‌کند.

«خیانت در امانت» روابط اجتماعی را بر هم می‌زند.

«ظلم» همیشه منشا ظلم دیگری است.

«سوء استفاده از آزادی» به دیکتاتوری می‌انجامد، و دیکتاتوری به انفجار.

«ترک حقوق محرومان» کینه و عداوت می‌آفریند، و تراکم کینه‌ها و عداوتها اساس جامعه را متزلزل می‌سازد.

خلاصه اینکه: هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده، عکس‌العمل نامطلوبی دارد و یکی از تفسیرهای آیه ظهر الفساد فی البحر و البر بما کسبت ایدی الناس همین است (این رابطه طبیعی «گناه» و «فساد» است).

ولی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که بسیاری از گناهان علاوه بر اینها، یک سلسله آثار شوم با خود همراه می‌آورند که ارتباط و پیوندشان با آن آثار لااقل از نظر طبیعی ناشناخته است.

مثلاً در روایات آمده است «قطع رحم» عمر را کوتاه، و خوردن مال حرام قلب را تاریک، و شیوع زنا سبب فتنای انسانها می‌شود و روزی را کم

می کند و....

حتی در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: من یموت بالذنوب اکثر ممّن یموت بالاجال: «آنها که بوسیله گناه از دنیا می روند بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می میرند».

نظیر همین معنی به تعبیر دیگری در قرآن مجید آمده است آنجا که می فرماید: و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون: «اگر آنها که در شهرها و آبادیها زندگی می کنند ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، برکات آسمانها و زمین را به روی آنها می گشائیم، ولی آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آنها را به مجازات اعمالشان گرفتیم»! (اعراف - ۹۶).

به این ترتیب «فساد» در آیه مورد بحث، اعم از مفاسد اجتماعی و بلاها و سلب برکات است.

نکته قابل توجه دیگر اینکه: از آیه فوق ضمناً استفاده می شود که یکی از فلسفه های آفات و بلاها، تاثیر تربیتی آنها روی انسانها است، آنها باید واکنش اعمال خود را ببینند، تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی پاکی و تقوی باز گردند.

نمی گوئیم همه شرور و آفات از این قبیل است ولی می گوئیم حداقل بخشی از آنها دارای چنین فلسفه ای است، و البته فلسفه های دیگری نیز دارد که در جای

خود از آن بحث کرده ایم.

۲ - فلسفه سیر در ارض

مسأله گردش در زمین (سیر در ارض) شش بار در قرآن مجید در سوره های آل عمران، انعام، نحل، نمل، عنکبوت، و روم آمده، که یکبار از آنها به منظور مطالعه اسرار آفرینش (عنکبوت - ۲۰) و پنج بار دیگر به منظور عبرت گرفتن از عواقب دردناک و شوم اقوام ظالم و جبار و ستمگر و آلوده است. قرآن برای مسائل عینی و حسی که آثار آن کاملاً قابل لمس است در امور تربیتی اهمیت خاصی قائل است، مخصوصاً به مسلمانان دستور می دهد که

از محیط محدود زندگی خود در آیند و به سیر و سیاحت این جهان پهن‌آور بپردازند، در اعمال و رفتار اقوام دیگر و پایان کار آنها بیندیشند، و از این رهگذر اندوخته پر ارزشی از آگاهی و عبرت فراهم سازند.

قدرت‌های شیطانی در دنیای امروز برای گسترش دامنه استثمار خود در سراسر جهان تمام کشورها و سرزمینها و اقوام مختلف را بررسی کرده و طرز فرهنگ و نقاط قوت و ضعف و صنایع مادی آنها را به خوبی برآورد کرده‌اند.

قرآن می‌گوید: بجای این جباران شما سیر در ارض کنید و به جای تصمیم‌های شیطانی آنها درسهای رحمانی بیاموزید.

عبرت گرفتن از زندگی دیگران از تجربه‌های شخصی مهم‌تر و پرازشتر است، زیرا در این تجربه‌ها باید انسان زیان‌هایی متحمل شود تا مسائلی بیاموزد ولی در عبرت گرفتن از زندگی و تجارب دیگران، انسان بی آنکه متحمل سوخت و زیانی شود، توشه گرانبهائی می‌اندوزد. دستور قرآن در زمینه «سیر در ارض» منطبق بر کاملترین شیوه‌هایی است

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵۹

که امروز بشر برای مطالعات خود به دست آورده، و آن اینکه پس از فراگرفتن مسائل در کتابها دست شاگردان را می‌گیرند و به سیر در ارض و مطالعه شواهد عینی آنچه خوانده‌اند می‌برند.

البته امروز یک‌نوع دیگری سیر در ارض تحت عنوان جهانگردی از طرف تمدنهای شیطانی برای جلب مال و ثروت حرام رائج شده است که غالباً هدفهای انحرافی دارد، مانند انتقال فرهنگهای ناسالم، عیاشی، هوسرانی، بی بند و باری و سرگرمیهای ناسالم دیگر، این همان جهانگردی ویرانگر است.

اسلام طرفدار آن نوع جهانگردی است که وسیله انتقال فرهنگهای سالم‌تر اکم تجربه‌ها، آگاهی از اسرار آفرینش در جهان انسانیت و جهان طبیعت، و گرفتن درسهای عبرت از سرنوشت دردناک اقوام فاسد و ستمگر است.

ذکر این نکته نیز بی‌تناسب نیست که در اسلام نوع دیگری از جهانگردی تحت

عنوان «سیاحت» مورد نهی واقع شده، چنانکه در حدیثی می‌خوانیم: لا

سیاحه فی الاسلام: «سیاحت در اسلام نیست» و منظور از آن زندگی

کسانی است که برای تمام عمر یا مدتی از زندگی اجتماعی به کلی جدا

می شدند و بی آنکه فعالیت داشته باشند در روی زمین به حرکت می پرداختند و همچون رهبانها زندگی می کردند و سربار اجتماع بودند. به تعبیر دیگر کار آنها «رهبانیت سیار» بود در مقابل رهبانهای ثابتی که در دیرها منزوی بودند و از جامعه برکنار، و از آنجا که اسلام با رهبانیت وانزوای اجتماعی مخالف است این نوع «سیاحت» را نیز محکوم می کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۰

۳ - دین قیم (آئین پا بر جا)

در آیات فوق به پیامبر دستور داده شده که تمام توجه خویش را به آئینی معطوف دارد که مستقیم و ثابت و استوار است، هیچگونه انحرافی به کجیهان ندارد و هیچگونه تزلزلی در پایه های آن نیست. قابل توجه اینکه در آیات دیگر قرآن مجید تعبیرات دیگری درباره دین آمده است:

در آیه ۱۰۵ سوره یونس توصیف به «حنیف» (دینی که از هرگونه انحراف بر کنار است).

در آیه (۳ سوره زمر) توصیف به «خالص» (الا لله الدین الخالص).

در آیه ۵۲ سوره نحل توصیف به «واصب» آئینی که غیر قابل تغییر و خالی از فنا و زوال است (و له الدین واصبا).

و در آیه ۷۸ سوره حج اسلام را به عنوان آئینی که خالی از هرگونه سختگیری است توصیف کرده (و ما جعل علیکم فی الدین من حرج). و نظیر اینها.

هر یک از این امور یکی از ابعاد آئین اسلام را تشکیل می دهد که در عین حال لازم و ملزوم یکدیگرند، آری این چنین دینی را باید انتخاب کرد، و در راه شناختش کوشید، و در حفظش تا پای جان ایستاد.

۴ - بازگشتی در قیامت نیست

در آیات فوق درباره قیامت خواندیم یوم لا مرد له من الله: روزی است که هیچکس نمی تواند آن را از خدا بازدارد و از وقوع آن جلوگیری کند و یاراهی برای بازگشت به سوی دنیا بگشاید. شبیه این تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز به چشم می خورد، از جمله در آیه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۱

۴۴ سوره شوری می خوانیم که وقتی ظالمان عذاب دردناک الهی رامی بینند می گویند: فهل الی مرد من سبیل: «آیا راهی به سوی بازگشت هست؟»
و در آیه ۴۷ سوره شوری نیز قیامت به عنوان یوم لا مرد له من الله توصیف شده است.

حقیقت این است که عالم هستی دارای مراحل است که هرگز بازگشت از مرحله بعد به قبل در آن ممکن نیست، و این یک سنت تخلف ناپذیر پروردگار است.
آیا هرگز طفل - خواه کامل متولد شده باشد یا ناقص - ممکن است به عالم جنین بازگردد؟ آیا میوه های که از درخت جدا شده - خواه رسیده خواه نارس - امکان دارد بار دیگر به شاخه ها بپیوندد؟
انتقال انسان از این جهان به جهان دیگر نیز همینگونه است یعنی هیچ راهی به سوی بازگشت نیست، و این حقیقتی است که پشت انسان را می لرزاند و به انسان بیدارباش می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۲

آیه ۴۶-۵۰

آیه و ترجمه

و من ءایاته ان یرسل الریاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجری
الفلک بامرہ و لتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون ۴۶
و لقد ءرسلنا من قبلک رسلا الی قومهم فجاءوهم بالبینات فانتقمنا من
الذین ءجرموا و کان حقاً علینا نصر المؤمنین ۴۷
الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحاباً فیبسطه فی السماء کیف یشاء و یجعله کسفا
فتری الودق یرج من خلله فاذا ءصاب به من یشاء من عباده اذا
هم یستبشرون ۴۸
و ان کانوا من قبل ان ینزل علیهم من قبلہ لمبلسین ۴۹

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۳

فانظر الی ءاثار رحمت الله کیف یحی الارض بعد موتها ان ذلک لمحی الموتی و
هو علی کل شیء قدیر ۵۰
ترجمه :

۴۶ - از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی

می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند) و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرند شاید شکرگزاری کنید.

۴۷ - قبل از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم، آنها با دلائل روشن به سراغ قوم خود رفتند (ولی هنگامی که اندرزها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و همواره یاری مؤمنان حقی است بر ما.

۴۸ - خداوند همان کسی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرهائی را به حرکت درآورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند، و متراکم می‌سازد در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آن خارج می‌شوند، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگان که بخواهد میرساند خوشحال می‌شوند.

۴۹ - هر چند پیش از آنکه بر آنان نازل شود مایوس بودند.

۵۰ - به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، آن کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز تواناست.

تفسیر :

به آثار رحمت الهی بنگر!

گفتیم در این سوره، بخش قابل ملاحظه‌ای از دلائل توحید و نشانه‌های

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۴

پروردگار در هفت آیه بیان شده که هر کدام با جمله «و من آیاته» آغاز می‌شود شش قسمت آن را قبلاً به صورت پی در پی خواندیم، و نخستین آیه مورد بحث هفتمین و آخرین آنها می‌باشد. و از آنجا که در آیه قبل سخن از ایمان و عمل صالح بود، بیان دلائل توحیدی تاءکید نیز بر آن می‌باشد.

می‌فرماید: «از آیات عظمت و قدرت خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می‌فرستد» (و من آیاته ان یرسل الیاح مبشرات). آنها در پیشاپیش باران حرکت می‌کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته به هم می‌پیوندند، و به سوی سرزمینهای خشک و تشنه می‌برند، صفحه آسمان را می‌پوشانند و با دگرگون ساختن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می‌کنند.

ممکن است اهمیت قدوم این بشارتگران برای شهرنشینان متنعم چندان روشن

نباشد، اما بیابانگردان تشنه‌کامی که نیاز به قطراتی از باران دارند، همینکه باده‌ها به حرکت در می‌آیند، و ابرها را همراه خود جابجا می‌کنند، و از لابلای نسیم، عطر مخصوص بارانی که بر گیاهان در نقطه دیگری باریده، به مشامشان می‌رسد، برق امید در دل‌هایشان جستن می‌کند. گرچه در آیات قرآن، بیشتر روی بشارت‌گری باد، نسبت به نزول باران تکیه شده، اما کلمه «مبشرات» را نمی‌توان در آن محدود ساخت، چرا که باده‌ها بشارت‌های فراوان دیگری نیز با خود دارد. باده‌ها، گرما و سرمای هوا را تعدیل می‌کنند. باده‌ها، عفونتها را در فضای بزرگ مستهلک کرده، و هوا را تصفیه می‌کنند. باده‌ها از فشار حرارت خورشید، روی برگ‌ها و گیاهان می‌کاهند و جلو آفتاب سوختگی را می‌گیرند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۵

باده‌ها اکسیژن تولید شده بوسیله برگ‌های درختان را برای انسانها به ارمغان می‌آورند و گاز کربن تولید شده بوسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می‌برند. باده‌ها بسیاری از گیاهان را تلقیح می‌کنند، و نطفه‌های نر و ماده را در جهان نباتات به هم پیوند می‌دهند. باده‌ها وسیله‌ای برای حرکت آسیاب‌ها و عاملی برای تصفیه خرمن‌ها هستند. باده‌ها بذرها را از نقاطی که در آن بذر فراوان موجود است حرکت می‌دهند و همچون باغبانی دلسوز در سرتاسر بیابان می‌گسترانند. و باده‌ها کشتیهای بادبانی را با مسافران و بار زیاد به نقاط مختلف می‌برند و حتی امروز که وسائل ماشینی جانشین نیروی باد شده باز هم ورزش بادهای مخالف یا موافق در پیشرفت یا کندی کار کشتیها بسیار مؤثر است. آری آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف. لذا در دنباله آیه می‌خوانیم: «خدا می‌خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بچشانند، کشتیها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید» (و لیدیقکم من رحمته و لتجری الفلک بامرہ و لتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون). آری باده‌ها هم وسیله تولید نعمتهای فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل، و سرانجام سبب رونق امر تجارت

که با جمله «لیذیقکم من رحمته» به اولی اشاره شده، و با جمله «لتجری الفلک بامرہ» به دوم، و با جمله «لتبتغوا من فضلہ» به سومی. جالب اینکه همه این «برکات» مولود «حرکت» است، حرکتی در ذرات هوا در محیط مجاور زمین! اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود، قدر آن معلوم نخواهد شد، این

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۶

بادها و نسیمها نیز تا متوقف نشوند، انسان نمی‌داند چه بلایی بر سر اومی آید، توقف هوا، زندگی را در بهترین باغها همچون زندگی در سیاه چالهای زندان می‌کند، و اگر نسیمی در سلولهای زندانهای انفرادی بوزد آن را همچون فضای باز می‌کند، و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندانها همان توقف هوای آنها است.

حتی در سطح او قیانوسها اگر بادها متوقف شود و امواج خاموش گردد، زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهد افتاد، و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن و حشتناکی خواهد شد. فخر رازی می‌گوید: جمله «و لیذیقکم من رحمته» (تا شما را از رحمت خود بچشانند) با توجه به اینکه چشانیدن در مورد شیء قلیل گفته می‌شود، اشاره به این است که تمام دنیا و نعمت دنیا رحمت اندکی بیش نیست، و رحمت واسعة الهی مخصوص جهان دیگر است. در آیه بعد سخن از فرستادن پیامبران الهی است، در حالی که آیه بعد از آن بار دیگر به نعمت وزش بادها برمی‌گردد، ممکن است قرار گرفتن این آیه در میان دو آیه که درباره نعمت وجود بادها سخن می‌گوید جنبه معترضه داشته باشد - چنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند: و ممکن است ذکر مسأله نبوت در کنار این بحثها برای تکمیل مسائل مربوط به مبدء و معاد باشد که مکرر در این سوره به آن اشاره شده است - چنانکه بعضی دیگر گفته‌اند. و نیز ممکن است هشدار باشد به همه کسانی که در اینهمه نعمتها بهره‌می‌گیرند و کفران می‌کنند. به هر حال چنین می‌گوید: «ما قبل از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم»

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۷

(و لقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم).
«آنها دلائل روشن و آشکار از معجزات و منطق عقل برای این اقوام آوردند»
(فجاؤهم بالبينات).

گروهی ایمن آوردند، و گروهی به مخالفت برخاستند «اما هنگامی
که اندرزها و هشدارها سودی ندارد ما از مجرمان انتقام گرفتیم»! (فانتقمنا
من الذين اجرموا).

و مؤمنان را یاری کردیم «همواره این حق بر ما بوده است که مؤمنان را یاری
کنیم» (و كان حقا علينا نصر المؤمنين).

تعبیر به «کان» که نشانه ریشه دار بودن این سنت است و تعبیر
به «حق» و بعد از آن تعبیر به «علینا» که آن نیز بیانگر حق
است تاء کیدهای پی در پی در این زمینه محسوب می شود، و مقدم داشتن
حقا علینا بر «نصر المؤمنین» که دلیل بر حصر است تاء کید دیگری
می باشد، و مجموعاً چنین معنی می دهد که به طور مسلم ما یاری کردن
مؤمنان را بر عهده گرفته ایم، و بدون نیاز به یاری دیگری ما این وعده خود را
عملی خواهیم ساخت.

این جمله ضمناً مایه تسلی و دلداری برای مسلمانانی است که در آن روز
در مکه تحت فشار شدید دشمنانی قرار داشتند که از نظر عده و عده
افزون بودند.

اصولاً همینکه دشمنان خدا غرق آلودگی و گناه هستند خود یکی از
عوامل پیروزی و یاری مؤمنان است، چرا که همین گناه سرانجام ریشه آنها
رامی زند، و سائل نابودیشان را با دست خودشان فراهم می سازد، و انتقام الهی را
به سراغ آنها می فرستد.

آیه بعد بار دیگر به توضیح نعمت وزش بادهای پرداخته، چنین می گوید خداوند
همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهائی را به حرکت در آورند

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۸

(الله الذی يرسل الرياح فتثير سحابا).

«سپس ابرها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند»
(فیبسطه فی السماء کیف یشاء).

«و آنها را به صورت قطعاتی در آورده، متراکم و بر هم سوار می کند»
(ویجعلہ کسفا).

«اینجا است که دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آنها خارج می‌شوند»
(و تری الودق یخرج من خلاله).

آری یکی از نقشهای مهم هنگام نزول باران بر عهده بادهای گذاشته شده است آنها هستند که قطعات ابر را از سوی دریاها به سوی زمینهای خشک و تشنه حمل می‌کنند، و همانها هستند که مأموریت گسترده ابرها را بر صفحه آسمان، و سپس متراکم ساختن آنها، و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای بارانزائی بر عهده دارند.

بادهای همچون چوپان آگاه و پر تجربهای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می‌کند و در مسیرهای معینی حرکت می‌دهد، سپس آنها را برای دوشیدن شیر آماده می‌سازد!

جمله «فتری الودق یخرج من خلاله» (دانه‌های باران و ذرات کوچک آن را می‌بینی که از لابلای ابرها خارج می‌شوند) ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش بادهای در حدی نیست که مانع خروج قطره‌های

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶۹

کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود، بلکه این ذرات کوچک علی‌رغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده، راه خود را از لابلای آنها به سوی زمین پیدا می‌کنند، و نرم نرم بر زمینهای تشنه پاشیده می‌شوند تا به خوبی آنها را سیراب کنند و در عین حال ویرانی به بار نیاورند.

باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می‌کند و صخره‌ها را به حرکت در می‌آورد، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می‌دهد که از لابلای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد.

این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هر چند در یک روز ابری که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده برای ما چندان محسوس نیست اما به هنگامی که با هواپیما از لابلای ابرها عبور می‌کنیم یا بر فراز آن قرار می‌گیریم کاملاً روشن و نمایان است.

در پایان آیه می‌افزاید: «هنگامی که این باران حیاتبخش را به هر کس از بندگانش بخواهد برساند، آنها خوشحال و مسرور می‌شوند» (و اذ اصابت به من یشاء من عباده اذا هم يستبشرون).

«هر چند پیش از آنکه بر آنان نازل شود، نومید و مایوس بودند» (و ان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين).

این یاس و آن بشارت را کسانى به خوبى درک مى کنند که همچون عربهای بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره های باران دارد.

آنها در حالی که گاه ناامیدی و یاس، سایه شوم و سنگینی بر جان و روحشان افکنده و آثار تشنگی و عطش در وجود آنها و دامها و زمین مزروعیشان آشکار گشته ناگهان بادهائی که پیشقراولان نزول باران است به حرکت درمی آید، بادهائی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۰

که آنها بوی باران از لابلایش به مشام می رسد. چند لحظه می گذرد، ابرها در آسمان گسترده می شوند، غلیظتر و فشرده تر می گردند، و سپس باران شروع می شود، گودالها از آب زلال پر می شود، جویهای کوچک و بزرگ از این مائده آسمانی لبریز می گردد، زندگی و حیات در زمینهای خشک و هم در اعماق دل این بیابانگردان جوانه می زند، برق امید در دلهاشان می درخشد و ابرهای تاریک یاس و نومیدی کنار می رود.

تکرار کلمه «قبل» در آیه ظاهراً برای تاءکید است، می گوید: چند لحظه قبل از باران - آری چند لحظه قبل از آن - چهره ها عبوس، و قیافه ها در هم بود، اما ناگهان باران می بارد و لبخند شادی بر لبها نقش می بندد، چه موجود ضعیفی است انسان و چه خدای مهربانی است او.

در فارسی نیز گاهی زمان را برای تاءکید تکرار می کنیم، می گوئیم تا دیروز - بله تا همین دیروز - فلانی با من دوست بود، ولی الان شدیداً دشمن شده و هدف از این تکرار تاءکید بر تغییر حالات انسان است.

در آخرین آیه مورد بحث، روی سخن را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می گوید: «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند» (فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها).

تکیه روی جمله «فانظر» (بنگر) اشاره به این است که آنقدر آثار رحمت الهی در احیای زمینهای مرده بوسیله نزول باران آشکار است که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می شود. تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران، اشاره به آثار پر برکت آن از جهات

مختلف است.

باران، زمینهای خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۱

باران به درختان، زندگی و حیات نوین می بخشد.
باران گرد و غبار هوا را فرو می نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند.
باران گیاهان را شستشو داده به آنها طراوت می بخشد.
باران هوا را مرطوب و ملایم، و برای انسان قابل استنشاق می کند.
باران به زمین فرو می رود و بعد از چندی به صورت قناتها و چشمه ها ظاهر می شود.
باران، نهرها و سیلابهایی به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها تولید برق و نور و روشنائی و حرکت می کنند.
و بالاخره باران، هوای گرم و سرد را هر دو تعدیل می کند، از گرمی می کاهد و سردی را قابل تحمل می کند.
تعبیر به «رحمت» در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است: از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان، و ۶۳ سوره نمل.
و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می خوانیم: و هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته: «او کسی است که باران را نازل می کند بعد از آنکه مردم نومید شده اند، و دامنه رحمت خود را می گستراند».
سپس با توجه به پیوندی که مبدء و معاد در مسائل مختلف دارند در پایان آیه می افزاید: «آن کسی که زمین مرده را با نزول باران زنده کرد، هم او زنده کننده مردگان در رستاخیز است، و او بر همه چیز توانا است» (ان ذلک لمحیی الموتی و هو علی کل شیء قدير).
تعبیر به «محیی» به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع، مخصوصا با لام تاء کید دلیل بر نهایت تاء کید است.
بارها در آیات قرآن دیده ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۲

زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران به عنوان گواه انتخاب می کند.
در سوره ق آیه ۱۱ نیز بعد از ذکر حیات زمینهای مرده، می فرماید: و

کذلک الخروج: «رستاخیز نیز چنین است».

شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می فرماید کذلک النشور (اینگونه است نشور در قیامت).

در واقع قانون حیات و مرگ همه جا شبیه یکدیگر است: کسی که با چند قطره باران زمین مرده را زنده می کند و شور و جنبش و حرکت در آن می آفریند و این کار همه سال و گاه همه روز تکرار می شود، این توانائی را دارد که انسانها را نیز بعد از مرگ زنده کند، همه جا مرگ به دست او است و حیات نیز به فرمان او. درست است که ظاهراً زمین مرده زنده نمی شود، بلکه بذره‌های گیاهان که در دل زمین می باشد پرورش می یابد، ولی می دانیم این بذره‌های کوچک، مقدار عظیمی از اجزاء زمین را در پیکر خود جذب کرده و موجودات مرده‌های را تبدیل به موجودات زنده می کند، و حتی ذرات متلاشی شده این گیاهان نیز مجدداً نیرو و قدرت برای حیات به زمین می بخشد.

در حقیقت منکران معاد هیچ دلیلی بر مدعای خود جز استبعاد نداشتند، و قرآن مجید برای در هم شکستن استبعاد آنان از این نمونه‌های زنده بهره می گیرد.

← بعد

↑ فرست

→ قبل